

رفراندوم نه ، انقلاب آری !

بورژوازی داخلی و بین‌المللی از همان لحظه - ای که این بحران آغاز به پیدایش نهاد، تلاش وسیعی را برای مهار آن سازمان دادند و تاکتیک‌ها و شعارهای جدیدی را در دستور کار قرار دادند. پدیده خاتمی و شعار اصلاحات، بیان این تاکتیک‌ها و شعارها در مراحل آغازین بحران بود. بورژوازی تمام قدرت بین‌المللی خود را به‌کار گرفت تا توده‌های مردم ایران یا لاقط بخش وسیعی از آنها را متقاعد سازد که "اصلاحات" در ایران آغاز شده است. جمهوری اسلامی ظرفیت تطبیق با شرایط نوین را از طریق اصلاحات درونی دارد و "اصلاح طلبان" درون حاکمیت به رهبری خاتمی قادرند، برنابسامانی‌های موجود فائق آیند. چنان غوغایی برپا کردند که حتا برخی سازمانها و گروههایی که ادعای چپ و سوسیالیست بودن داشتند به‌صفت "اصلاح طلبان" طرفدار خاتمی پیوستند. سیل سرمایه بین‌المللی به ایران سرازیر شد و قراردادهای چندین میلیاردی امضا گردید تا بحران اقتصادی مهار شود. چند روزنامه و نشریه هم اجازه

به‌همراه عمیق‌تر شدن بحران سیاسی در ایران، شعار رفراندوم به یکی از شعارهای اصلی سازمان‌ها و گروه‌های مختلف بورژوازی تبدیل شده است. طیف گسترده‌ای از بورژوازی سلطنت طلب گرفته تا به‌اصطلاح جمهوری خواه و از ملی-مذهبی‌های حول و حوش دستگاه حاکمه تا گروه‌های هم‌مرز آن در درون حاکمیت به همراه "چپ‌های" لیبرال، یک صدا شعار رفراندوم را سر می‌دهند. ترکیب نیروها و صف آرای سیاسی حول این شعار، به قدر کافی روشنگر معنا و مضمون واقعی این شعار هست. اما تنها در پرتو شرایط سیاسی موجود و چشم‌انداز تحول‌اوضاع است که هدف آن کاملاً بر ملا می‌گردد.

چنین به نظر می‌رسد که دیگر نیازی به اثبات عمق و وسعت بحران سیاسی موجود در ایران نیست. امروز همگان این بحران را پیش‌فرض هر اظهار نظری در مورد اوضاع سیاسی ایران می‌دانند. این واقعیت چنان آشکار است که بورژوازی ایران در کلیت خود، این راهم پذیرفته است که جمهوری اسلامی دیگر امکان دوام و بقا نخواهد داشت.

رفراندوم نه ، انقلاب آری !

موسسان به نیابت از ملت در مورد همه چیز تصمیم بگیرد. در این ضمن بورژوازی تمام امکانات اقتصادی و مالی، سیاسی و تبلیغاتی داخلی و بین المللی خود را به کار خواهد گرفت تا به نام مردم و نمایندگان آنها، مجلس موسسان خود را برگزار کند و تصمیماتی که منطبق بر منافع و نیازهای آن است، اتخاذ نماید. این که بعد چه خواهد شد بماند. اما در همین فاصله اگر کارگران و دیگر بخش‌های زحمت کش و ستم دیده مردم ایران خواستند شورا تشکیل دهند و ابتکار عمل را در دست خود بگیرند، به سادگی خواهند گفت شورا بی‌شورا. اگر آنها خواستند مطالبات سیاسی و اجتماعی و رفاهی خود را عملی سازند، به تشکیل مجلس موسسان و تصمیمات آن حواله شان خواهند داد و اگر توده مردم خواستند مقاومت کنند، ارگان‌های سرکوب‌چی و حاضر، ارتش، سپاه، پلیس، دادگاهها و زندانها آماده اند که این مردم را سرچاهی -شان بنشانند. مجلس موسسان هم که تشکیل شود از آن جایی که بنا به ماهیت و خصلت بورژوازی خود، نمی‌تواند و نمی‌خواهد مطالبات مردم یا لاقول اصلی‌ترین آنها را برآورده سازد، توده مردم برای تحقق مطالبات خود، راه دیگری جز از سرگرفتن مبارزه نخواهد داشت. اگر توده‌های کارگر و زحمتکش حتما مطالبه اقتصادی و رفاهی دارند، به آنها خواهند گفت باید صبر کنید. جمهوری اسلامی همه چیز را ویران و خراب کرده است و نمی‌شود در کوتاه مدت این مطالبات را اجرا کرد. اگر این توده زحمتکش بگوید که سالهاست که از این وعده‌ها به ما داده شده است و ما با تشدید مبارزه برای تحقق آنها تلاش خواهیم کرد، همان نیروی سرکوب جمهوری اسلامی که حالا با رژیم سیاسی جدید بیعت کرده است و سوگند وفاداری یاد نموده است، به مقابله با آنها برخواید خاست. سران حکومت نیز که تا کنون برای پیشبرد سیاست خود می‌کوشیدند، پز دمکراتیک به خود بگیرند، چکمه‌های شان را می‌پوشند و در سیمای واقعی خود درانظار مردم ظاهر می‌شوند. مردمی که ابتکار عمل از آنها سلب گردید، حالا باید دوباره از نو مبارزه را آغاز کنند تا مطالبات خود را به کرسی بنشانند و این مبارزه‌ای ست که تا به امروز هزینه‌های سنگینی برای مردم ایران داشته است. پس روشن است که هدف از طرح شعار رفراندوم، گرفتن ابتکار عمل از همین امروز از دست توده‌های کارگر و زحمتکش است. توده‌های زحمتکش و ستم‌دیده و در پیشاپیش آنها طبقه کارگر باید از هم اکنون با هر شعاری که می‌خواهد ابتکار عمل را از آنها سلب کند، به مخالفت برخیزند و برای تحقق آن شعارهایی مبارزه نمایند که ابتکار عمل را بیش از پیش در دست آنها قرار دهد. لذا در برابر شعار رفراندوم که از سوی طبقه سرمایه‌دار مطرح می‌شود، طبقه کارگر، شعار سرنگونی تام و تمام جمهوری اسلامی را از طریق انقلاب و قیام مسلحانه قرار می‌دهد. چرا و چگونه این شعار منضم ابتکار عمل در دست طبقه

کارگر وتوده های زحمتکش و ستم‌دیده است تضمینیست بر تحقق مطالبات آنها؟ به این دلیل ساده که تنها در جریان انقلاب است که توده های کارگر وزحمتکش می‌توانند به فرمانروایان واقعی جامعه تبدیل شوند و تنها از آن رو می‌توانند چنین کنند که ابتکار عمل را در دست خود گرفته اند.

اگر قرار است جمهوری اسلامی سرنگون شود و این خواست اکثریت بسیار عظیم مردم ایران است و اگر این سرنگونی باید به نحوی باشد که مطالبات عموم مردم ایران از کارگر و زحمتکش، زنان و جوانان تحقق یابد، در آن صورت روشن است که تنها توده مردم، زنان و مردان کارگر و زحمت کش و جوانانی که فرزندان آن ها هستند، قدرت و توان این سرنگونی را دارا هستند. اما این قدرت باید درجایی نمود مادی پیدا کند. این نمود در مبارزه است. مبارزه نیز بی‌شکل نیست، بلکه اشکال مختلفی به خود می‌گیرد. بسته به این که در هر جامعه‌ای کدام طبقه نیروی اصلی حامل دگرگونی ست، شکل های خاصی از مبارزه، عمده و مسلط است. طبقه کارگر نیز اشکال مبارزاتی خاص و مختص خویش را دارد. در دوره‌های انقلابی که مسئله انقلاب و دگرگونی نظم موجود به صورت امری فوری، در دستور کار قرار می‌گیرد، طبقه کارگر نخست به یک رشته اعتصابات که البته با اشکال جنبی دیگری از مبارزه تلفیق می‌گردند، روی می‌آورد. در مرحله ای از این مبارزه، این اعتصابات به یک اعتصاب عمومی سیاسی ارتقاء می‌یابند. اما این اعتصاب نمی‌تواند شکل گرفته باشد، مگر آنکه در هر کارخانه، کمیته‌های اعتصاب شکل گرفته باشند و کمیته‌های اعتصاب کار-خانه ها و موسسات مختلف به یک کمیته هم آهنگی و رهبری اعتصاب عمومی شکل داده باشند. این بدان معناست که کارگران هم در سطح کارخانه و هم در سطح سراسر کشور ابتکار عمل را به دست گرفته اند و به عنوان یک قدرت واقعی عمل می‌کنند. در واقع این کمیته هم آهنگی و رهبری اعتصاب است که به عنوان یک قدرت انقلابی تصمیم می‌گیرد و عمل می‌نماید. ابتکار عمل بورژوازی بدین طریق از او سلب شده است. حتما اگر به هر علتی از جمله سطح نازل تشکل و آگاهی کارگران، بورژوازی بخواهد با توسل به تاکتیک‌های پیچیده، ابتکار عمل را از طبقه کارگر سلب کند، تنها از طریق جلب حمایت کمیته‌های اعتصاب و به ویژه کمیته هم آهنگی و رهبری اعتصاب می‌تواند چنین کند، نظیر آن چه که در انقلاب پیشین ایران رخ داد. معهذ این نکته مسلج است که تشکیل کمیته های اعتصاب و برپایی کمیته هم آهنگی و رهبری اعتصاب و برپایی کمیته عمومی، نخستین تجلی برقراری یک قدرت انقلابی، به موازات قدرت ارتجاعی بورژوازی ست. طبقه کارگر ابتکار عمل را از این طریق به دست می‌گیرد، اما نمی‌تواند در همین جا متوقف شود. مقتضیات مبارزه طبقاتی وی را وامی‌دارد که به سوی یک سره کردن کار گام بردارد و تمام ابتکار عمل را به دست خود بگیرد. چرا که بورژوازی نیز بیکار ننشسته و برای یک - سره کرده کار به نفع خویش تلاش می‌کند. لذا طبقه کارگر باید به پیش رود و کار قدرت را به نفع خود یکسره کند و یا تمام قدرت

رفراندوم نه ، انقلاب آری !

متعددی برسر راه پیشرفت طبقه کارگر و ابتکار عمل توده ایجاد خواهد نمود. اما این واقعیت به جای خود باقیست که تنها انقلاب می تواند ابتکار عمل را به توده بسپارد و مبارزه طبقاتی هوشمندانه طبقه کارگر می تواند تلاش بورژوازی را برای سلب این ابتکار خنثا سازد.

واقعیت های عینی جامعه ایران، تضادهای لاینحل و سر به فلک کشیده موجود، عمیق تر شدن روز افزون بحران سیاسی، چشم انداز اعتلاء هر چه بیشتر جنبش توده‌ای و مقاومت مایوسانه ارتجاع حاکم، همگی فاکت هایی به نفع انقلاب و به زیان تاکتیک‌ها و شعار های بورژوازی ایران است. همین واقعیت‌ها نشان می دهند که شعار فراندوم بورژوازی سرنوشتی جز شعار "اصلاحاتش" نخواهد داشت. حتما اگر بخش کوچک و ناچیز هم از توده مردم ناآگاه در این لحظه بر این توهم باشند که از طریق رفراندوم چیزی عاید آنها و مطالباتشان خواهد شد، روند حاد مبارزه طبقاتی به زودی آنها را از توهم در خواهد آورد. به عینه دیدیم در شرایطی که هنوز بحران به درجه موجود عمق و وسعت نیافته بود و مبارزه طبقاتی از حدت کنونی برخوردار نبود، توده نا آگاهی که به "اصلاحات" خاتمی دل بسته بود، با چه سرعتی از وی روی برگرداند. این درس بزرگی ست که در دوره‌های انقلابی، توده های مردم به سرعت تجربه می آموزند، موانع را از سر راه بر می دارند، به گرد رادیکال ترین شعارها متشکل می شوند و در مسیر انقلاب گام بر می دارند. انقلاب است که با منافع و اهداف طبقه کارگر، طبقه‌ای که باتمام نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی سرمایه‌داری در تضاد آشتی ناپذیری قرار دارد، در انطباق است. بدیهی ست که ما به عنوان سازمانی که مدافع منافع طبقه کارگر و از موضع این طبقه مدافع منافع عموم توده‌های زحمت کش و ستمدیده هستیم، باید پیگیرانه ماهیت شعارهای بورژوازی را برملا کنیم و در برابر شعار بورژوایی رفراندوم، از انقلاب دفاع کنیم.

را به بورژوازی واگذار نماید. پیشرفت برای یکسره کرده مسئله قدرت یعنی ارتقاء اشکال مبارزه و فراتر رفتن از اعتصاب عمومی سیاسی به قیام مسلحانه. این بدان معناست که در شرایط پیروزی قیام، امکان ابتکار عمل توده - ای تا بدان حد پیش رفته است که امکان کسب قدرت توسط طبقه کارگر و توده های زحمتکش و ستمدیده نیز فراهم شده است. چون در جریان این قیام است که نه تنها هیئت حاکمه موجود سرنگون می گردد، بلکه از هم پاشیدگی ارگان های سرکوب دستگاه دولتی، قدرت بورژوازی را بیش از پیش تضعیف می کند. توده های کارگر و زحمتکش، مسلح می شوند و کمیته های اعتصاب به شوراها ارتقاء می یابند. متناظر با این پیشرفت در ابتکار عمل کارگری، شوراها و کمیته های محلات شکل می گیرند که نیرو اصلی تشکیل دهنده آنها را کارگران و توده های زحمتکش و تهی دست شهرها تشکیل می دهند. این نیز بیان دیگری از همان ابتکار عمل و اعمال قدرت انقلابی از سوی کارگران و زحمتکشان است. بدین طریق با تشکیل شوراها در کارخانه ها و محلات و مسلح شدن توده ها، این امکان فراهم می گردد که کارگران و زحمتکشان، با برچیدن تمام دستگاه دولتی کهنه، قدرت شورایی رامستقر سازند و به دست خویش به خواست ها و مطالبات شان جامه عمل پوشند. در این جا دیگر، توده های کارگر و زحمتکش از کسی درخواست نمی کنند که مطالباتشان را عملی سازند، بلکه خود تصمیم گیرنده اند و از پایین ترین سطوح برای اجرای آنها دست به کاری شوند. در اینجاست که توده مردم به راستی می توانند با تشکیل کنگره سراسری شوراهای نمایندگان، آزادانه و آگاهانه در مورد نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی آینده خود تصمیم بگیرند.

نیازی به ذکر این نکته نیست که البته روند مبارزه طبقاتی، روند پیچیده‌ای ست و تحول اوضاع به سادگی نوشتن آن بر روی کاغذ پیش نمی رود. تردیدی نیست که طبقه سرمایه‌دار تمام امکانات و تاکتیک های خود را به کار خواهد گرفت و موانع